

باسمه تعالی

۱تنبیهای فصل دوم:

۱تنبیه اول

موضوع: مطلق و مقید (فصل دوم: مقدمات حکمت / تنبیهای فصل دوم / تنبیه اول)

تنبیهای فصل دوم:

گفته شد مقدمات حکمت در دو مقدمه خلاصه می‌شود: متکلم در مقام بیان باشد؛ قرینه‌ای بر تقیید نباشد؛ با احراز این دو مقدمه ظهور اطلاقی شکل می‌گیرد. بعد از این بحث نیاز به توضیح چند تنبیه است:

تنبیه اول

چند نکته باید ذکر شود: اول اینکه اطلاق و تقیید امری نسبی هستند. توضیح اینکه اطلاق ذکر اللفظ بلاقید مع کون المتکلم فی مقام البیان؛ و اجمال ذکر اللفظ بلاقید مع عدم کون المتکلم فی مقام البیان؛ و تقیید هم ذکر اللفظ مع القید است. اهمال و اجمال یک نتیجه دارند لذا در اصول به هر دو اجمال گفته می‌شود. یک عنوان ممکن است هم مجمل هم مقید هم مجمل باشد، مانند اکرم الفقیر و لیکن الفقیر عادلاً، که فقیر نسبت به قید عدالت مقید است، و نسبت به قید ذکوریت مطلق است. نسبت به تقسیمات دور از ذهن نیز مجمل است مانند فقیر شش انگشتی. گاهی متکلم کاملاً غافل از این خصوصیات است. باید التفات اجمالی نسبت به قیود باشد، لذا چون این قیود دور از ذهن است پس التفات به آن هم نیست. یعنی متکلم باید التفات اجمالی به قیود باشد تا حصص مذکور تحت اطلاق درآیند.

دوم اینکه مشهور شده است که یکی از تفاوت‌های مطلق با عامّ این است که در مطلق طبیعی اراده شده است و در عامّ تمام افراد اراده شده است. در اکرم الفقیر، طبیعی لحاظ شده است یعنی مراد متکلم طبیعی فقیر است؛ اما در اکرم کلّ فقیر، مراد متکلم تمام افراد فقیر است. پس یکی از فوارق بین مطلق و عامّ این است که در مطلق طبیعی اراده شده است و در عامّ تمام افراد اراده شده است. به نظر می‌رسد این کلام محلّ اشکال است. توضیح اینکه اطلاق در سه مورد به کار می‌رود: در مفاد هیئت؛ در متعلق؛ در موضوع؛ در مثال اکرم الفقیر مفاد هیئت همان طلب است و متعلق طلب همان اکرام است، و موضوع همان فقیر است. اطلاق در هر کدام به یک معنی است. اطلاق هیئت یا طلب به این معنی است که تعلیق یا اشتراطی نیست. یعنی این وجوب معلق یا مشروط بر شیئی نیست. در مقابل اکرم الفقیر عند الزوال (بنا بر اینکه قید طلب باشد)، که وجوبی مشروط

است. در اصطلاح عرفی معلّق هم گفته می‌شود اما در اصول نه معلّق است نه مقید است بلکه مشروط است. پس نه به معنی طبیعی است نه تمام افراد! تفاوت طلب مشروط و مطلق بسیار مهم است. طلب همان سعی نحو مقصود است که دو قسم انشائی و تکوینی دارد. طلب تکوینی این است که برای بستن درب، راه رفته تا درب را ببندد. اما طلب تشریحی این است که به کسی بگوید درب را ببند. در هر طلب انشائی یک انشاء وجود دارد که فعل گفتاری است. همین فعل تکلم یکی از افراد انشاء است. در طلب مطلق، آن تحقّق انشاء همان آن تحقّق طلب است. مانند صلّ گفتن به خادم که طلب انشائی است یعنی هم انشاء است و هم طلب است. اما اگر گفته شود صلّ عند الزوال این فعل گفتاری انشاء هست اما طلب انشائی نیست. این فعل در زمان تحقّق قید یعنی عند الزوال متّصف به طلب می‌شود. گاهی فعل در یک مقطع محقّق شده اما در آینده متّصف به وصفی می‌شود که سابقاً نداشته است. اگر زید روز شنبه تیری به عمرو بزند که پنجشنبه بمیرد، فعل زید روز شنبه محقّق شده است که همان فعل در روز پنجشنبه متّصف به قتل شده است. این قتل زمان بر نمی‌دارد، زیرا قتل زید عمراً یوم السبت کاذب است چون هنوز نمرده است؛ و قتل زید عمراً یوم الخمیس هم کاذب است زیرا خود زید دوشنبه مرده است. اما قبل از پنجشنبه جمله قتل زید عمراً کاذب است و بعد از پنجشنبه صادق است. این اتّصاف از امور واقعی است. در طلب انشائی مشروط نیز ذات فعل در زمان تکلم محقّق شده است و اتّصاف آن به طلب در زمان تحقّق قید است. بنابراین اطلاق هیئت نه به معنی طبیعی است نه به معنی افراد است، بلکه به معنی عدم اشتراط طلب است. مرحله دوم متعلّق است که متّصف به اطلاق می‌شود. در اقم الصلاة کلمه صلاة مطلق است. به نظر ما مراد متکلم از صلاة همان طبیعی است. یعنی ایجاد این طبیعت در خارج را اراده کرده است. در مباحث الفاظ گفته شد این عناوین (اسماء) متکلم اشاره به شیئی دارد که به آن محکی گفته می‌شود. مانند الانسان یموت یا الانسان کلی یا الانسان نوع و مانند آنها که در هر مورد مشار الیه متفاوت است. امکان ندارد در یک کلام لفظ اسم آورده شود و مشار الیه نداشته باشد. در اقم الصلاة مشار الیه همان طبیعی نماز است. این طبیعت از امور وهمیه است، که ایجاد طبیعت مقارن ایجاد فرد در خارج است. مرحله سوم موضوع است که در اکرم الفقیر موضوع همان فقیر است. مشار الیه فقیر نمی‌تواند طبیعی باشد زیرا طبیعی امری موهوم است که قابل اکرام نیست. پس مراد از فقیر ممکن است تمام افراد یا بعض معین یا بعض مردّد باشد. پس پنج احتمال هست: طبیعی؛ تمام افراد؛ افراد معین؛ افراد مردّد؛ فرد معین؛ فرد مردّد؛ اطلاق در ناحیه موضوع به معنی تمام افراد است.